



With thanks to **The Maurice Wohl Charitable Foundation** for their generous sponsorship of *Covenant & Conversation*. Maurice was a visionary philanthropist. Vivienne was a woman of the deepest humility. Together, they were a unique partnership of dedication and grace, for whom living was giving.

عهد و گفتگو: درس هایی پیرامون راهبری ربای لرد جاناتان ساکس تفسیر هفتگی تورات

حرکت به پیش

ویخی

Moving Forwards: Vayechi 5781

سفر پیدایش با متنی رسا در زمینه آشتی پسران یعقوب پایان می یابد. برادران یوسف می ترسیدند که او به واقع، آنها را به دلیل فروختنش به بردگی نبخشیده باشد. شک داشتند که مبادا او بیدرنگ پس از درگذشت پدر از آنها انتقام بگیرد. پس از مرگ یعقوب، آنها نگرانی خود را با او در میان گذاشتند. اما یوسف چنین تاکید کرد:

نترسید. آیا من در جایگاه خدا هستم؟ شما قصد آسیب رساندن به من را کردید، ولی خدا به دلیلی خیر چنین خواسته بود تا آنچه امروز به ثمر رسیده را انجام و جان های بسیاری را

نجات دهد. پس هراسان نباشید. من شما و فرزندانان را تامین خواهم کرد. و او آنها را بازگرداند و با آنان به مهربانی سخن گفت. (پیدایش ۱۹-۲۱: ۵۰)

این دومین بار است که چنین چیزی به آنها گفته است. پیشتر، او همین حرف را زد وقتی فاش کرد او که صدراعظم مصر زوفنات پانچ می پنداشتندش، در واقع، برادر آنها بود:

من برادر شما یوسف هستم، همان که او را به مصر فروختید! و اینک ناراحت نباشید و به خود خشم نگیرید که مرا به اینجا فروختید، زیرا خدا جهت نجات جان ها بود که مرا پیشاپیش شما به اینجا فرستاد. اینک دو سال است که در سرزمین، خشکسالی است و پنج سال دیگر هیچ کاشت و برداشتی نخواهد بود. اما خدا مرا پیشاپیش شما فرستاد تا بقای نسل شما را بر روی زمین حفظ کنم و زندگی تان را با حمایتی بزرگ نجات دهم. پس، از این رو، این شما نبودید که مرا به اینجا فرستادید، بلکه خدا بود که چنین کرد (پیدایش ۳-۸: ۴۵)

این لحظه ای تعیین کننده در تاریخ ایمان به خدا است؛ نشان تولد بخشودن و نخستین گزارش ثبت شده از لحظه ای است که کسی خطای فرد دیگری را که به او رنج رسانده، می بخشد. اما همچنین، اصل مهم دیگری را جا می اندازد: ایده عنایت الهی. تاریخ آن گونه که جوزف هلر می گوید "زباله دانی که در معرض باد از آن اتفاق های تصادفی بیرون می جهند"^۱ نیست. بلکه دارای هدف، منظور و طرح است. خدا پشت صحنه ها در کار است. "الوهیتی هست که سرنوشت های ما را شکل می دهد و چنان که می خواهد طراحی می کند".^۲ بزرگی یوسف در این بود که این امر را حس کرد و تصویر فراگیر را دید. نقشه کشتن او و فروختنش به عنوان برده، تهمت های ناروای همسر پوتیفار، دوران زندان و امید برباد رفته او به این که سرخدمتکار نام او را به یاد آورده، موجب آزادی او خواهد شد، همه این رویدادها که می توانستند او را در اعماق ناامیدی فروبرند، این گونه تفسیر می شوند

¹ Joseph Heller, *Good as Gold* (New York: Simon & Schuster, 1979), 74.

² *Hamlet*, Act 5, scene 2.

که قدم‌هایی ضروری بوده‌اند برای مسیری منتهی به صدراعظمی مصر و تبدیل به ناجی کل مصر و نیز نجات خاندان خود از قحطی در سال‌های خشکسالی.

یوسف یکی از استعدادهای ضروری راهبری را دوچندان داشت: توانایی عمل کردن با وجود مخالفت، حسادت، تهمت ناروا و عقب‌نشینی‌های مکرر. هر راهبری که برای چیزی مبارزه می‌کند با مخالفت رو به رو می‌شود. می‌تواند تضاد منافع شدید ایجاد شود. یک راهبر منتخب برای عادلانه تر کردن جامعه همیشه حمایت فقیران و مخالفت ثروتمندان را جلب خواهد کرد. یک فرد منتخب مردم که به دنبال کاهش مالیات است با مخالفت رو به رو می‌شود. گریزناپذیر است. سیاست بدون جدال ناممکن است.

هر راهبری که برای هر منظوری انتخاب شده و هر راهبری که بیش از دیگران توانایی دارد، با حسادت رو به رو می‌شود. رقیبان می‌پرسند: "چرا من جای او نباشم؟" این چیزی است که قورح [قارون] در مورد موسی و اهرون فکر می‌کرد. این همان فکری است که برادران نسبت به یوسف داشتند وقتی که دیدند پدرشان او را برتری داده است. این همان فکر آتونیو سالیری در مورد موتزارت رقیب با استعدادتر خود است که در نمایشنامهٔ پیتر شافر به نام آمادیوس بیان می‌شود.

تهمت‌های ناروا در تاریخ بسیار اتفاق افتاده‌اند. ژاندارک متهم به کفر و روی‌هیزم سوزانده شد. بیست و پنج سال بعد از مرگش توسط دادگاه تفتیش عقاید بیگناه اعلام شد. بیش از بیست نفر در دادگاه محاکمهٔ جادوگران در سلیم در سال‌های ۳-۱۶۹۲ به مرگ محکوم شدند. سال‌ها بعد که بیگناهی آنها رو شد کشیشی به نام جان هیل که در دادگاه‌های آنها حاضر بوده، اقرار کرد: "این ظلمات آن روزها بود... که ما در غبار راه می‌رفتیم و جلوی پای خود را نمی‌توانستیم ببینیم."³ مشهورترین تهمت ناروا در دوران مدرن، محاکمهٔ آلفرد دریفوس بود: افسری یهودی و فرانسوی که متهم به جاسوسی برای آلمان شد. ماجرای دریفوس فرانسه را در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۹۴ و ۱۹۰۶ تکان داد و سرانجام دریفوس تبرئه شد.

³ Quoted in Robert A. Divine et al., *America Past and Present*, vol. I (Pearson, 2001), 94.

موارد عقب نشینی همیشه بخشی از داستان زندگی موفقترین افراد است. رمان اول هری پاتر اثر ج. کی رولینگز از سوی دوازده ناشری که ابتدا آنرا دریافت کردند، رد شد. نویسنده کودکان دیگری بیست و یک سال با رد اثر خود رو به رو بود. آن کتاب *Lord of the Flies* نام داشت و نویسنده اش ویلیا گولدینگ سرانجام جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرد.

زنده یاد استیو جاب در سخنرانی اول سال تحصیلی در دانشگاه استنفورد، داستان سه ضربه ای که زندگی او را شکل داده بود، بیان کرد: ترک تحصیل دانشگاه؛ اخراج از شرکت اپل که خودش بیان گذاشته بود؛ و ابتلا به سرطان پانکراس. او به جای آنکه از این ضربه ها شکست بخورد، از همه آنها استفاده خلاق کرد.

من بیست و دو سال در نزدیکی Abbey Road در شمال لندن زندگی می کردم که در آنجا گروه موسیقی پاپ مشهوری آهنگ های خود را ضبط می کردند. آنها در اولین امتحان خود، برای یک شرکت ضبط و پخش موسیقی اجرا کردند که می گفتند "دوران گروه های گیتاریست به سر آمده است". حکمی که آنها در ژانویه ۱۹۶۲ پس از اجرا برای گروه صادر کردند این بود: "بیتل ها هیچ آینده ای در سنت شو موسیقی ندارند."

حقیقت این است که چیزی که آدم ها را در شکست های پی در پی محکم نگه می دارد، اعتقاد به خود یا شهادت ناب و یا نبودن هیچ گزینه دیگر است. ولی آنچه یوسف را نگه داشت، ایمان او به عنایت الهی بود. نقشه ای داشت پدیدار می شد که او هدف آن را فقط به صورت تیره و تار می توانست ببیند، اما در مراحل بعدی، دریافت او فقط یکی از بازیگران در درامی بس بزرگتر است و تمام آن اتفاق های بد که برای او افتاد، می بایست رخ دهد تا نتیجه مقدر پدیدار شود. چنانکه به برادرانش گفت، " شما نبودید که مرا به اینجا فرستادید، بلکه این کار خدا بود."

پذیرش این که اتفاق ها مطابق مشیت الهی بیفتند و این فهم که ما در بهترین حالت فقط دستیار نویسنده سرنوشت های خود هستیم، به یوسف امکان داد که بدون نفرت از گذشته یا ناامیدی در برابر آینده به زندگی ادامه بدهد. اعتماد به خدا به او قدرتی عظیم بخشید. راهبران در برابر هر بدخواهی آدم های دیگر – که هرچه موفق تر باشند بدخواهی در اطراف آنها بیشتر خواهد بود – اگر به خود بگویند که "تو خواستی به من آسیب بزنی، اما خدا مشیت خیر برای من داشت"، آنگاه دوام می آورند، قدرتشان فرو نمی کاهد و انرژی آنها کم نمی شود.

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org

[f](#) [t](#) [@](#) [v](#) @RabbiSacks

The Office of Rabbi Sacks, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved • The Office of Rabbi Sacks is supported by The Covenant & Conversation Trust